



## باورهای بدیل معارض با روان‌بنه‌های منفی در سبک فرزندپروری اسلامی

مجمید همتی / دانشجوی دکتری روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی  [mava.hemmat@gmail.com](mailto:mava.hemmat@gmail.com)  
 مسعود جان‌بزرگی / استاد روان‌شناسی بالینی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه [janbo@rihu.ac.ir](mailto:janbo@rihu.ac.ir)  
 دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۰۵ - پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۶

### چکیده

این پژوهش، درصدد است تا باورهای بدیل معارض با روان‌بنه‌های منفی در سبک فرزندپروری اسلامی را با رویکرد توصیفی تحلیلی استخراج کرده و تبیین کند. محقق در این پژوهش، روان‌بنه‌های ناسازگار و عوامل شکل‌دهنده آن را در کودکی از دیدگاه یانگ مورد بررسی قرار داده و دیدگاه اسلام را در این زمینه بیان کرده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که در خصوص تمامی پنج حیطة روان‌بنه‌ای، در کلام و سیره اهل بیت ، شاهد نکات مهمی هستیم؛ هر چند حدود و ثغور این حیطة‌ها در مواردی متفاوت با دیدگاه یانگ است.

**کلیدواژه‌ها:** کودک، سبک فرزندپروری، اسلام، خانواده، روان‌بنه.

چگونگی روش‌های تربیتی والدین در چارچوب خانواده، یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر رشد فرزندان به‌ویژه رشد روانی آنها می‌باشد. روش تربیتی والدین در تکوین شخصیت، سلامت روان و سازگاری فرزندان، با وضعیت‌های مختلف اجتماعی مؤثر است (پرچم و همکاران، ۱۳۹۱). امروزه شاهد سبک‌های فرزندپروری گوناگونی هستیم که توسط نظریه‌پردازان مختلف ارائه شده است.

برخی پژوهش‌های معاصر، در شیوه‌های فرزندپروری از مطالعات بامریند (Baumrind) دربارهٔ کودکان و خانواده‌های آنان نشئت گرفته است. بامریند، در تعریف خود از فرزندپروری می‌نویسد: «فرزندپروری به روش‌ها و رفتارهای ویژه‌ای گفته می‌شود که جداگانه یا در تعامل با یکدیگر بر رشد کودک تأثیر می‌گذارد. در واقع، پایه و اساس شیوهٔ فرزندپروری مبین تلاش‌های والدین برای کنترل و اجتماعی کردن کودکانشان است» (همان).

بامریند، در یک رشته تحقیقات با زیر نظر گرفتن والدینی که با فرزندان پیش‌دبستانی خود تعامل می‌کردند، اطلاعاتی را دربارهٔ فرزندپروری گردآوری کرد. یافته‌های او و یافته‌های کسانی که کار او را ادامه دادند، سه ویژگی را آشکار می‌سازد که روش مؤثر را از روش‌های نه‌چندان مؤثر متمایز می‌کنند. ۱. پذیرش و روابط نزدیک؛ ۲. کنترل؛ ۳. استقلال دادن. از ترکیب این سه ویژگی، چهار سبک فرزندپروری مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌گیرانه و بی‌اعتنا به دست می‌آید (برک، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۸۰). فرزندپروری مقتدرانه، موفق‌ترین سبک فرزندپروری است. این سبک فرزندپروری، پذیرش و روابط نزدیک، شامل روش‌های کنترل سازگارانه و استقلال دادن مناسب می‌شود (همان، ص ۴۸۱).

با کمی دقت و تأمل در کلام وحی و اهل بیت علیهم‌السلام به‌عنوان شاهد مفسران حقیقی آن الگوی تربیت اسلامی هستیم. اولین نکته‌ای که در روایات به آن اشاره شده است، حقی است که فرزندان بر گردن والدین خود، در خصوص تعلیم و تربیت آنها دارند (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۷۲). از دیدگاه اسلام، والدین مسئول تربیت فرزندان می‌باشند (تحریم: ۶). در خصوص سبک‌های فرزندپروری اسلامی، برخی تحقیقات انجام شده است. در این میان، می‌توان به تحقیقات انجام شده توسط *کوخانی* و *رودمقدس* اشاره کرد. آنها در پژوهشی تحت عنوان «بررسی سبک‌های فرزندپروری در منابع اسلامی»، به بررسی سبک فرزندپروری اسلامی پرداخته و در پایان، سبک فرزندپروری مقتدرانه را نزدیک‌ترین سبک به سبک فرزندپروری اسلامی معرفی کرده‌اند (کوخیایی و رودمقدس، ۱۳۹۴). پرچم و همکارانش، در تحقیقی از سبک فرزندپروری اسلامی تحت عنوان شیوه فرزندپروری مسئولانه نام برده‌اند. به اعتقاد این دسته محققان، فرزندپروری مسئولانه مناسب‌ترین روش برای تربیت فرزندان در دوران کودکی است. این سبک فرزندپروری با دو بُعد کنترل و محبت متعادل و به دور از افراط و تفریط مشخص می‌شود (پرچم و همکاران، ۱۳۹۱). دسته دیگری از پژوهشگران، در قلمرو تربیت دینی الگوی تربیتی مبتنی بر محبت، قاطعیت و کرامت را به‌عنوان الگوی فرزندپروری اسلامی معرفی کرده‌اند. در این سبک تربیتی، در کنار دو بُعد محبت و قاطعیت، بُعد سومی تحت عنوان «تکریم» مطرح شده است (محمدی‌ری شهری، ۱۳۸۹، ص ۱۸۴-۱۸۷).

با نگاهی جامع به روایات، شاهد تقسیم‌بندی سه مرحله‌ای برای تربیت هستیم:

هفت سال اول: دع ابنک یلعب سبع سنین (هفت سال بازی)؛

هفت سال دوم: یادب سبع سنین (هفت سال تأدیب)؛

هفت سال سوم: الزمه نفسک سبع سنین (هفت سال همراهی با پدر) (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۹۳).

پس از این سه مرحله، دیگر والدین در قبال تربیت مستقیم فرزندشان مسئولیتی ندارند. از این‌رو، در روایت آمده است که بعد از هفت سال سوم به پهلویشان بزند؛ یعنی به حال خودشان رهاشان کنید؛ زیرا دیگر زمان تربیت والدین به اتمام رسیده و این خود فرد است که می‌تواند با اختیار خیر یا شر را انتخاب کند.

در نیمه دوم قرن بیستم، برخی روان‌شناسان با پی‌بردن به اهمیت شناخت، محور نظریه خود در زمینه رشد، شخصیت و درمان را باورها و شیوه استفاده از آنها، در جهت‌دهی رفتار قرار دادند و این‌گونه مکتب شناختی را در دهه ۱۹۷۰ بنا نهادند (حسینی‌بافرانی و مهدوی‌راد، ۱۳۹۰). در این مکتب است که افراد باید اطلاعات حاصل از محیط را تعبیر و تفسیر کنند. در بسیاری از موارد، با وجود یکسان بودن شرایط، کیفیت ادراک افراد از موضوعات مورد نظر متفاوت است. رویکرد شناختی این تفاوت‌ها را به روش‌های متفاوت افراد در پردازش اطلاعات مربوط می‌داند (دارابی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۷).

جرج کلی (George Kelly)، بیان می‌کند که افراد برای پردازش اطلاعات از قالب‌های مختلفی استفاده می‌کنند. وی از این قالب‌ها تحت عنوان «سازه‌های شخصی» یاد می‌کند. سازه‌های شخصی، در واقع چگونگی معنا بخشیدن به پدیده‌ها و رویدادهاست. وی سازه‌های شخصی را به سازه‌های هسته‌ای و پیرامونی دسته‌بندی کرده است. «سازه‌های هسته‌ای»، سازه‌هایی هستند که در رفتار و عمل فرد نقش عمده‌ای دارند و تغییر آن مشکل است. اما «سازه‌های پیرامونی»، می‌توانند بدون تغییر سازه‌های هسته‌ای نیز تغییر کنند. بنابراین، جنبه‌های سطحی شخصیت را دربر می‌گیرند (دارابی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۰). سازه‌های هسته‌ای که جرج کلی به آنها اشاره می‌کند، در واقع همان روان‌بنه‌هایی هستند که بعدها روان‌شناسان شناختی از آن نام می‌برند و می‌توان نظریه جرج کلی را پیش‌درآمد روان‌شناسی شناختی امروزی محسوب کرد (شولتز و شولتز، ۱۳۹۲، ص ۴۵۸).

روان‌بنه به‌طور کلی به‌عنوان ساختار، قالب یا چارچوب تعریف می‌شود. واژه «روان‌بنه» در روان‌شناسی و به‌طور گسترده‌تر در حوزه شناختی، تاریخچه‌ای غنی و برجسته دارد. در حوزه رشد شناختی، روان‌بنه را به صورت قالبی در نظر می‌گیرند که بر اساس واقعیت یا تجربه شکل می‌گیرد تا به افراد کمک کند تا تجارب خود را تبیین کنند. در حوزه رشد شناختی، روان‌بنه به‌عنوان نقشه انتزاعی شناختی در نظر گرفته می‌شود که راهنمای تفسیر اطلاعات و حل مسئله است. در ساختار روان‌شناسی و روان‌درمانی، روان‌بنه به‌عنوان هر اصل سازمان بخش کلی در نظر گرفته می‌شود که برای درک تجارب زندگی فرد ضروری است (یانگ و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۲۹).

با توجه به شکل‌گیری روان‌بنه‌های منفی در طی دوران کودکی، محقق درصد بررسی این است که آیا سبک فرزندپروری اسلامی، می‌تواند مانع از شکل‌گیری این روان‌بنه‌های منفی گردد. در واقع، محقق در این مقاله به دنبال باورهای بدیل معارض با روان‌بنه‌های منفی در سبک فرزندپروری اسلامی است. در خصوص سبک‌های فرزندپروری و روان‌بنه‌های منفی، کارهای زیادی انجام شده است، اما کاری که باورهای بدیل معارض با روان‌بنه‌های منفی در

سبک فرزندپروری اسلامی را مورد بررسی قرار داده باشد، با توجه به بررسی پیشینه پژوهش توسط محقق یافت نشد. روش محقق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است؛ ضمن اینکه این مقاله به دنبال پاسخ به سؤالات زیر است:

- روان‌بنه‌های ناسازگارانه‌ای را که والدین ممکن است در فرزندانشان شکل دهند، شامل چه حیطه‌هایی می‌شود؟
- والدین چگونه ممکن است، موجب شکل‌گیری روان‌بنه‌های ناسازگارانه در فرزندانشان شوند؟
- در سبک فرزندپروری اسلامی، چه باورهای بدیلی برای این روان‌بنه‌های ناسازگار توصیه شده است؟

### روان‌بنه‌های ناسازگارانه

یانگ معتقد است: روان‌بنه‌های ناسازگارانه به دلیل ارضاء نشدن نیازهای هیجانی اساسی دوران کودکی به وجود آمده‌اند. یانگ مبتنی بر نیاز هیجانی بنیادین هجده روان‌بنه ناسازگار اولیه را در قالب پنج قلمرو اصلی طبقه‌بندی کرده است و آنها را به‌عنوان حیطه‌های روان‌بنه معرفی می‌کند. این حیطه‌ها عبارتند از:

حیطه جدایی و طرد؛ حیطه خودگردانی و عملکرد ناهمخوان؛ حیطه مرزهای ناهمخوان؛ حیطه هدایت شدن توسط دیگران؛ حیطه نشاط علمی بیش از حد و بازداری.

### حیطه جدایی و طرد

خانواده‌هایی که موجب شکل‌گیری این حیطه در فرزندانشان می‌شوند، معمولاً بی‌ثبات، آزاردهنده، سرد و بی‌عاطفه، طردکننده یا مزوی از دنیای پیرامون خود هستند. فرزندان این دسته از خانواده‌ها، نیازهایشان به ثبات، امنیت، محبت، عشق، حمایت، همدلی و تعلق خاطر برآورده نشده است (یانگ و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۳۶). کودکانی که در این حیطه قرار می‌گیرند، در آینده قادر به برقراری دلبستگی ارضاکنده و ایمن با دیگران نیستند (صلواتی و یکه یزدان‌دوست، ۱۳۸۹، ص ۲۱). آنها معتقدند: روابطشان با افراد مهم زندگیشان ثبات ندارد و آنها در کنارشان نمی‌مانند. این دسته افراد، بر این باورند که دیگران با کوچک‌ترین فرصت از آنها سوءاستفاده می‌کنند (یانگ و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۳۷).

### حیطه خودگردانی و عمل ناهمخوان

خانواده این افراد در طول دوره کودکی، در کارهای وی بسیار دخالت کرده‌اند و به‌گونه‌ای افراطی حمایت‌کننده بوده‌اند. گاهی نیز بعکس، به ندرت از آنها مراقبت یا نگهداری کرده‌اند. افراط و تفریط در حمایت از کودک، منجر به بروز مشکلاتی در حوزه خودگردانی می‌شود (همان، ص ۴۲). در نتیجه، این افراد هرگز نتوانسته‌اند هویتی مستقل را در خود شکل دهند. خودگردانی و استقلال، توانایی فاصله گرفتن از خانواده و عملکرد مستقل متناسب با سن است. این توانایی، در مقایسه با افراد هم سن و سال سنجیده می‌شود. افراد دارای روان‌بنه‌های این حیطه، در فاصله گرفتن از خانواده و نماندن پدیری یا مادری و عملکرد مستقل، مشکل دارند (صلواتی و یکه یزدان‌دوست، ۱۳۸۹، ص ۲۲).

### حیطه مرزهای ناهمخوان

این افراد معمولاً در خانواده‌هایی بزرگ شده‌اند که بسیار سهل‌انگار و بیش از حد مهربان بوده‌اند (یانگ و همکاران،

۱۳۸۶، ص ۴۲). نقص در حد و مرزهای درونی، بی‌مسئولیتی در قبال دیگران و بی‌هدفی بلندمدت، از ویژگی‌های این دسته از کودکان است. این مشکل منجر به عدم رعایت حقوق دیگران و عدم همکاری با آنان، اقدام به رفتارهای مغایر با قانون و عدم برنامه‌ریزی شخصی واقع‌گرایانه می‌شود (صلواتی و یکه یزدان‌دوست، ۱۳۸۹، ص ۲۴). چنین کودکانی لوس، بی‌مسئولیت، خودشیفته و ناتوان در تحمل ناکامی به نظر می‌رسند (یانگ و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۴۳).

### حیطه هدایت شدن توسط دیگران

این دسته افراد، در خانواده‌هایی رشد کرده‌اند که محیط همراه با پذیرش بی‌قید و شرط هرگز برای آنها وجود نداشته است. در چنین محیطی کودک آموخته است که برای کسب محبت، توجه و تأیید دیگران، باید بسیاری از نیازها و خواسته‌های خود را سرکوب کند (صلواتی و یکه یزدان‌دوست، ۱۳۸۹، ص ۲۵). آنها در کودکی آزاد نبوده‌اند تا از تمایلات طبیعی خود پیروی کنند. از این‌رو، در بزرگسالی نیز بجای اینکه از درون جهت‌دهی شوند، از محیط بیرونی تأثیر می‌پذیرند و از خواسته‌های دیگران تبعیت می‌کنند. کودکانی که در این دسته از خانواده‌ها بزرگ می‌شوند، بجای رسیدگی به نیازهای خود، به دنبال ارضای نیازهای دیگران هستند. آنها این کار را برای دستیابی به تأیید، تداوم رابطهٔ هیجانی یا اجتناب از انتقام انجام می‌دهند (یانگ و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۴۳).

### حیطه نشاط علمی بیش از حد و بازداری

خانواده‌ای که این افراد در آن پرورش یافته‌اند، معمولاً تنبیه‌گر، پرتوقع، کمال‌گرا، پیرو قانون، سرکوب‌کنندهٔ هیجان‌ها و اجتناب‌کننده از هرگونه خطا، شادی و آرامش بوده است (صلواتی و یکه یزدان‌دوست، ۱۳۸۹، ص ۲۵). دوران کودکی این افراد، پر از خشونت، واپس‌زنی و سخت‌گیری بوده است. در مقابل، یاد گرفته‌اند که در خصوص حوادث منفی زندگی، گوش به زنگ باشند و زندگی را طاقت‌فرسا در نظر بگیرند. افرادی که روان‌بنه‌هایشان در این حیطه قرار دارد، اغلب تلاش می‌کنند طبق قواعد انعطاف‌ناپذیر و درونی شده خود عمل کنند. هرچند به قیمت از دست دادن خوشحالی، ابراز عقیده، آرامش خاطر، روابط صمیمی یا سلامتی. این افراد معمولاً در احساس بدبینی، نگرانی و ترس به سر می‌برند، به‌طوری‌که معتقدند: اگر نتوانند در تمام لحظات زندگی خود هوشیار و مراقب باشند، ممکن است زندگیشان از هم بپاشد (یانگ و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۴۵).

### نقش خانواده در شکل‌گیری روان‌بنه‌های ناسازگار

خصوصیات خلقی کودک و نگرش‌ها، رفتارها و شخصیت والدین، الگوی ویژه‌ای از تبادل اجتماعی بین کودک و هر یک از والدین ایجاد می‌کند که تقریباً همهٔ نظریه‌پردازان بر این امر تکیه دارند که این الگوی تبادلی، تأثیر مهمی بر رشد روانی کودک دارد. تاکنون نظریه‌پردازان رشد مادر را به‌عنوان کسی که علاقه، توجه و مراقبت او در احساس امنیت یا عدم امنیت کودک تأثیر مهمی می‌گذارد، عمده می‌دانستند. ولی در دو دههٔ اخیر، روان‌شناسان تأثیر پدر، خواهران و برادران و سایر مراقبت‌کنندگان را نیز مطالعه کرده‌اند (هنری ماسن و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۷۳).

حال با توجه به اهمیت خانواده به عنوان اولین کانون شکل دهی به شخصیت فرد، به برخی از دیدگاه‌ها در این قلمرو اشاره کرده و در نهایت به دیدگاه یانگ در خصوص نقش خانواده در شکل‌گیری روان‌بندهای ناسازگار می‌پردازیم.

در مکتب روان‌تحلیل‌گری، مهم‌ترین جنبه‌های شخصیت انسان تا پایان پنج سال اول زندگی شکل می‌گیرد (پروین و جان، ۱۳۸۶، ص ۸۰). در این مرحله خطیر از رشد، خانواده است که می‌تواند موجب شکل‌گیری شخصیت سالم در فرزند شده و یا با تثبیت در هر یک از مراحل تحول شخصیت، روان‌آزردگی را برای او ایجاد کند. در این دیدگاه آنچه موجب تثبیت می‌گردد، ارضای کم یا ارضای بیش از حد است (هنری ماسن و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۷۳). نظریه‌های تازه‌تری که از نظریه فروید نشئت گرفته‌اند، این فرض پایه‌ای را حفظ کرده‌اند که کنش‌های متقابل اولیه بین مادر و فرزند کیفیت خاصی دارد که برای رشد اولیه کودک لازم است؛ ولی این نظریه‌پردازان بر پیامدهای مراقبتی که با مهر و محبت و رفتاری آرام و اطمینان‌بخش همراه باشد، تأکید بیشتری دارند تا بر عملکردهای زیست‌شناختی، مانند: تغذیه کودک یا آداب توالت رفتن او. به‌عنوان مثال، *اریکسون* متذکر می‌شود که از لحاظ رشد در دوران شیرخوارگی آنچه که مهم و حساس است، احساس اطمینان نسبت به مراقبت‌کننده است. از این رو، کودکانی می‌توانند این مرحله از رشد را با موفقیت پشت سر بگذارند که از لحاظ پرورشی، تجارب رضایت‌بخشی داشته‌اند. در غیر این صورت، به دیگران احساس عدم اطمینان خواهند کرد (همان، ص ۱۷۴).

*آدلر* و پیروانش نیز برای کودکی اهمیت زیادی قائل هستند، به نظر آنان سبک زندگی فرد در ۴-۵ سالگی آنچنان محکم شکل می‌گیرد که تغییر آن در آینده مشکل است. پس از این دوران، تمام فعالیت‌های فرد، پیرامون سبک زندگی یکپارچه او استوار می‌شود (شولتر و شولتر، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹). ضمن اینکه در دیدگاه *آدلری*، سلامت روان در گرو علاقه اجتماعی است و افرادی که از علائق اجتماعی رشدیافته‌تری برخوردار هستند، به همان میزان از سلامت روانی بالاتری بهره می‌برند. این علائق اجتماعی، به تجربیات اولیه کودک بستگی دارد. مادر به‌عنوان اولین فردی که با کودک رابطه دارد، می‌تواند علاقه اجتماعی را پرورش دهد، یا از رشد آن جلوگیری کند. به اعتقاد *آدلر*، کسانی که علاقه اجتماعی ندارند، امکان دارد روان‌رنجور و حتی تبهکار شوند (همان، ص ۲۰۳).

در مکتب گشتالت، عدم تحول شخصیت به کودک منشی منجر می‌شود. عوامل مختلفی در این امر دخیل هستند، از جمله «بن‌بست‌ها»، این حالت وقتی به وجود می‌آید که کودک پیش از تحول فرایندهای خودحمایت‌گری، از حمایت‌های محیطی توسط والدین محروم گردد. عامل دوم، توسعه انتظارات فاجعه‌آمیز (توقعات بیجا) در برابر رفتار مستقل است. والدینی که فکر کنند همه چیز را به بهترین وجه برای فرزندان خود می‌دانند و تشخیص آنها درست‌ترین است، چنین مانعی را به وجود می‌آورند. فرزندان این دسته از والدین، با خود می‌گویند اگر بخواهیم فقط روی خودمان حساب کنیم، والدین ما را دوست نخواهند داشت و یا ما را تأیید نمی‌کنند. عامل سوم که گشتالت‌درمانگران مانع تحول شخصیت سالم می‌دانند، عدم مدیریت ناکامی است. *پرنز* معتقد است: والدینی که از ناکام کردن فرزند خود می‌ترسند، موجب بروز چنین مشکلی می‌شوند (جان‌بزرگی و نوری، ۱۳۹۴، ص ۳۴۷).

انسان‌گراها معتقد هستند: توجه مثبت برای رشد شخصیت اهمیت زیادی دارد و رفتار کودک با مقدار محبتی

که به او ارزانی شده، هدایت می‌شود. توجه مثبت به کودکان برای آنها خشنودکننده و توجه نکردن به آنها، ناکام‌کننده است. اگر مادر به کودک توجه مثبت نکند، از گرایش فطری کودک به شکوفایی و رشد خودپنداره جلوگیری خواهد شد (شولتز و شولتز، ۱۳۹۲، ص ۴۳۱).

رفتاری‌نگرها، خانواده را به‌عنوان منبعی برای تقویت رفتارهای کودک، شرطی‌سازی کلاسیک و یا یادگیری مشاهده‌ای در نظر می‌گیرند و برای آن اهمیت قائل هستند. از نظر اسکینر، تجربیات کودکی از تجربیات بعدی مهم‌تر هستند؛ زیرا رفتارهای اساسی ما در کودکی شکل می‌گیرند (همان، ص ۵۱۱).

به اعتقاد یانگ، ریشه روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه در تجارب ناگوار دوران کودکی نهفته است؛ تجاربی که از خانواده‌های هسته‌ای نشئت می‌گیرند. یانگ بر این باور است: روان‌بنه‌هایی که زودتر به وجود می‌آیند، معمولاً قوی‌تر هستند. از نظر او، تا حد زیادی پویایی‌های خانواده بازتاب دقیق پویایی‌های جهان ذهنی کودک هستند (یانگ و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۳۳). یانگ این فرض را مطرح کرد که برخی از روان‌بنه‌ها، به‌ویژه روان‌بنه‌هایی که در طی دوران اولیه زندگی، در نتیجه تجربه‌های ناخوشایند و نامطلوب کودکی شکل می‌گیرند، ممکن است هسته مرکزی اختلال‌های شخصیت، مشکل‌های خصیصه‌ای خفیف‌تر و بسیاری از اختلال‌های دیرپای محور یک را تشکیل دهند. روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه، الگوهای شناختی و هیجانی خودویرانگری هستند که شکل‌گیری آنها، از دوره اولیه رشد فرد آغاز می‌گردد و در طول زندگی تکرار می‌شوند. این روان‌بنه‌ها، در واقع حاصل تلاش فرد برای انطباق با رویدادهای زندگی و موقعیت‌های محیطی هستند (صلواتی و بیکه یزدان‌دوست، ۱۳۸۹، ص ۱۸).

از دیدگاه اسلام، نقش خانواده به‌عنوان عاملی بسیار تأثیرگذار در سلامت و بهنجاری فرزندان مورد توجه و تأکید است. این امر، از آنچنان اهمیتی برخوردار است که در روایت، اصلاح شدن فرزندان به اصلاح والدین متوقف شده است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۳۳۷)، و شاهد هستیم که تعداد زیادی از روایات باب کودک به حقوق فرزندان بر والدین پرداخته‌اند که این خود، نشان از اهمیت نقش والدین در تربیت و سلامت فرزندان دارد. در ادامه، پنج حیطة روان‌بنه‌های ناسازگارانه یانگ را از دیدگاه سبک فرزندپروری اسلامی مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌دهیم.

## باورهای بدیل معارض با روان‌بنه‌های ناسازگارانه در سبک فرزندپروری اسلامی

### حیطة جدایی و طرد

همان‌طور که اشاره شد، والدینی موجب شکل‌گیری این روان‌بنه ناسازگارانه در فرزندان می‌شوند که معمولاً بی‌ثبات، آزاردهنده، سرد و بی‌عاطفه، طردکننده یا منزوی از دنیای اطراف خود هستند. با سیری در روایات و سیره معصومین علیهم‌السلام، شاهد نکاتی هستیم که اگر در سبک فرزندپروری والدین به کار گرفته شود، فرزندان را از ابتلا به این روان‌بنه ناسازگارانه حفظ می‌کند. اولین نکته درباره نحوه برخورد با فرزندان، داشتن ثبات است. ثبات در برخورد با فرزندان، موجب می‌شود که آنان بتوانند والدینشان را پیش‌بینی کنند. این امر منجر به احساس امنیت در آنها شده و احساس آرامش را به فرزندان منتقل می‌کند (شولتز و شولتز، ۱۳۸۸، ص ۱۷۹). یکی از عوامل مهمی که موجب

می‌شود، رفتار والدین دمدمی شود و از ثبات لازم برخوردار نباشد، تصمیم‌گیری در حالت عصبانیت است؛ یعنی زمانی که قوه ادراکی آنها به درستی کار نکرده و نمی‌توانند از تمام ظرفیت‌های عقلانی خود استفاده کنند. در این خصوص، شاهد روایاتی هستیم که از تربیت هنگام عصبانیت نهی کرده‌اند. از رسول خدا ﷺ نقل شده است: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْأَدَبِ عِنْدَ الْغَضَبِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۶۰). ایشان از ادب کردن هنگام عصبانیت نهی کرده‌اند. در روایتی دیگر، امام علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «لا ادب مع الغضب» (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۰۳)؛ یعنی هنگام عصبانیت ادب و تربیت رخ نمی‌دهد. به هنگام عصبانیت این دستگاه لیمبیک (کناری) است که رفتار فرد را کنترل می‌کند و نه کرتکس مغز (سلول‌های خاکستری). از این‌رو، فردی که در هنگام عصبانیت تصمیم گرفته و عمل می‌کند، به احتمال زیاد دچار تصمیم‌گیری اشتباهی شده و منجر به پشیمانی وی می‌شود.

در خصوص آزار نسبت به فرزند، این مسئله به شدت در آیات قرآن کریم نهی شده است. در این باره خداوند متعال می‌فرماید: «... لَا تَضَارُّ وَالِدَةَ يَوْلِدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ يَوْلِدِهِ» (بقره: ۲۳۳)؛ یعنی مادر فرزند خود را - در اثر خشمی که نسبت به پدر دارد - از شیر رها نکند. همچنین پدر، برای ضرر رساندن به مادر، نوزاد را از مادر نگیرد؛ زیرا نتیجه این عمل ضرر به نوزاد است. در مجموع، معنای آیه این است که پدر و مادر ضرر و آزاری به فرزند خود نرسانند. از این آیه شریفه می‌توان دلالت روشنی نسبت به حرمت آزار و ضرر به کودکان دریافت کرد.

درباره سردی و بی‌عاطفگی نیز لازم است گفته شود، مطابق با سبک فرزندپروری اسلامی مهربانی و شفقت نسبت به کودکان از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ به گونه‌ای که هم در سیره و هم در قول معصومان علیهم السلام شاهد موارد فراوانی در این خصوص هستیم. در روایتی از رسول خدا ﷺ نقل شده است که می‌فرمایند: «کسی که نسبت به کودکان مهربانی و شفقت نداشته باشد و پیران را تکریم و تعظیم نکند، از ما نیست» (مصباح‌الشریعه، ۱۴۰۰ق، ص ۶۹). امام صادق علیه السلام در این خصوص می‌فرماید: «خداوند بنده‌اش را به خاطر شدت محبتش به فرزندش مورد رحمت خود قرار می‌دهد» (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ص ۴۸۲).

اگر جایی هم در روایات توصیه می‌شود که به فرزند کم‌محلی کرده و از او دوری کنید؛ این امر برای اصلاح رفتار فرزندان بوده و بلافاصله در همان روایت می‌فرمایند: این کم‌محلی و دوری کردن نباید طولانی شود. «و قَالَ بَعْضُهُمْ شَكُوْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ابْنِ لِي فَقَالَ لَا تَضْرِبُهُ وَ أَهْجُرْهُ وَ لَا تُطِيلُ» (ابن‌فهدحلی، ۱۴۰۷ق، ص ۸۹). نقل شده است که شخصی از پسرش نزد امام موسی کاظم علیه السلام شکایت کرد، حضرت فرمود: «او را مزین، بلکه نسبت به او کم‌محلی کن و دوری‌گزين اما طولش مده» (همان). ضمن اینکه به نظر می‌رسد، این روایت در صورتی منجر به اصلاح رفتار می‌گردد که در کنار رابطه و تعامل مثبت با فرزندان اجرا شود. در غیر این صورت، اگر پدر رابطه و تعامل مثبتی با فرزندش نداشته باشد، کناره‌گیری او نه تنها منجر به اصلاح رفتار در فرزندش نمی‌شود، بلکه او را بیشتر به سمت رفتار اشتباهش سوق می‌دهد.

### حیطه خودگردانی و عمل مختل

والدینی که در طول دوره کودکی برای فرزندشان هر کاری کرده و به شدت از او حمایت می‌کنند و یا گاهی بعکس، به ندرت



از او مراقبت یا نگهداری می‌کنند، موجب شکل‌گیری این روان‌بنه ناسازگارانه در فرزندشان می‌شوند. با بررسی روایات و سیره معصومان<sup>علیهم‌السلام</sup>، شاهد الگوی فرزندپروری اسلامی در این زمینه هستیم. اولین نکته در این خصوص که در روایات به‌عنوان یک اصل اساسی تربیت بیان شده است، اعتدال در رفتار والدین است. اعتدال و میانه‌روی، زیربنای تعلیم اسلام است، به‌گونه‌ای که در همه دستورات و مقررات آن، از هرگونه افراط و تفریط جلوگیری به عمل آمده است؛ در عبادت، خوردن، پوشیدن، دوستی، دشمنی و حتی انفاق و در سایر شئون زندگی، همه جا میانه‌روی توصیه شده است.

اصل تعادل، از اصولی است که در قرآن کریم به آن عنایت خاصی شده است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (بقره: ۱۴۳)؛ ما شما را امتی میانه و معتدل قرار دادیم. همچنین در حیات سراسر نورانی پیامبر اکرم<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> و ائمه اطهار<sup>علیهم‌السلام</sup> در تمامی اعمال و رفتارشان، می‌توان تعادل را مشاهده کرد. امام علی<sup>علیه‌السلام</sup> نیز در این زمینه می‌فرماید: «الجاهلُ أُمَّةٌ مُفْرَطٌ أَوْ مُفْرَطٌ» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۶، ص ۷۶۴)؛ یعنی آدم جاهل یا زیاده‌روی و یا کم‌کاری می‌کند. از این‌رو، با توجه به این اصل، افراط و تفریط در حیطه حمایت و مراقبت از فرزندان مذموم و ناپسند است.

دوم اینکه، حمایت افراطی برخی والدین از فرزندانشان، موجب می‌شود که فرزندان آنان نتوانند به استقلال دست یافته و در نتیجه، شخصیت وابسته در آنها پرورش یابد. طی هفت سال اول رشد که از مهم‌ترین مراحل شکل‌گیری شخصیت است، تربیت اسلامی به سمت پرورش شخصیت مستقل در کودک سوق می‌یابد. با دسته‌بندی و تشکیل خانواده حدیث در این زمینه، می‌توان به این نتیجه رسید که هفت سال اول رشد، مرحله چشم‌پوشی، تحمل کردن و آزاد گذاشتن در حیطه بازی است.

جدول ۱. روایات هفت سال اول

هفت سال اول	
سید (امیر، آقا)	قال النبي ﷺ الولد سيد سبع سنين ... (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۳۲۲)
احمل (تحمل کردن، چشم‌پوشی کردن)	عن الصادق ﷺ قال احمل صبيك حتى يأتي عليه ست سنين ... (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۳۲۲)
يلعب (بازی کند)	عن أبي عبد الله ﷺ قال: الغلام يلعب سبع سنين ... (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۴۲)
دع (فعل امر است از وُدع) به‌معنای دست بردار)	قال الصادق ﷺ دع ابنك يلعب سبع سنين ... (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۴۱)
يُربِّي (پرورش دادن)	قال أمير المؤمنين ﷺ يربِّي الصبي سبعا و يُؤدب سبعا و يستختم سبعا (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۹۳)
يُرَخِّي (رهاکردن) (از گذاشتن) (ستور را بدون خسته کردن راه بردن)	عن أمير المؤمنين ﷺ قال يرخي الصبي سبعا ... (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۹۳)

مطابق با روایات، هفت سال اول مرحله‌ای معرفی شده، که باید کودک را آزاد گذاشت تا بازی کند. در خصوص بازی کودکان در روایات و سیره اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> تأکید فراوانی شده است، که این امر نشان از اهمیت بازی در زندگی کودکان دارد (هندی، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۱۴۰). در روز (۲۰۰۶)، بازی را برای کودکان همچون نفس کشیدن حیاتی و طبیعی می‌داند. رونپارین و جانسون (۱۹۹۴)، بازی را یک عنصر حیاتی برای دوران رشد در کودکان می‌دانند. به اعتقاد پری (۱۹۹۷)، بازی به مدارهای مغز کمک می‌کند و مانع از دست رفتن نورون‌ها می‌شود (دروز، ۱۳۸۹، ص ۶). مطابق با روایات، طی این هفت سال باید کودک را آزاد گذاشت، دست از او برداشت، رها کرد، تا بازی کند، هفت سالی که زمان پرورش دادن کودک است، و نباید با

سخت‌گیری و محدودیت بی‌جا شخصیت کودک را آزرده. والدین طی هفت سال اول با این اقدامات در واقع زمینه‌تجربه کردن برای کودکانشان را بیشتر کرده و این امر موجب افزایش عقل در کودکان می‌گردد (حلوانی، ۱۴۰۸ق، ص ۸۸).

مطابق با سبک فرزندپروری اسلامی، والدین نباید کودکان را مجبور بر آداب خود کنند، بلکه باید فرزندانشان را مطابق با زمان خود آنها پرورش دهند. امام علی<sup>ع</sup> در این خصوص می‌فرماید: «لا تقسروا اولادکم علی آدابکم فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۰۲). البته این استقلالی که در سبک فرزندپروری اسلامی به کودکان آموزش داده می‌شود، مرزهایی نیز دارد و به معنای رها کردن تربیت او نیست. یکی از این مرزها، این است که کودک حق جرأت و جسارت نسبت به والدین را ندارد (ابن‌شعبه‌حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۸۹). مطابق با آیه کریمه «فَوَا انْفُسُکُمْ وَ اَهْلِیکُمْ نَاراً...» (تحریم: ۶)، خودتان و خانواده‌تان را از آتش جهنم ننگه دارید ...؛ پدر نسبت به خانواده‌اش مسئول است و در روایتی از امام سجاد<sup>ع</sup> نیز در این زمینه نقل شده است: «حَقُّ وَلَدِکَ ... اَنَّکَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّیْتَهُ [بِه] مِنْ حُسْنِ الْاَدَبِ وَالِدِلَالَةِ عَلَی رَبِّهِ...» (مشکینی، ۱۴۲۴ق، ص ۶۴۳)؛ حق فرزند تو این است ... در سرپرستی وی مسئولیت داری که ادب او را نیکو کنی و به سوی پروردگارش رهنمون سازی ... . تعلیم و تأدیب فرزندان طی هفت سال دوم، جزو وظایف والدین شمرده شده است (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۹۳). پس همان‌طور که شاهد هستیم، اسلام حمایت افراطی از فرزندان را بخصوص طی هفت سال اول که روان‌بنه‌های ابتدای و اصلی او در حال شکل‌گیری است، مناسب نمی‌داند و بدترین پدران را کسی می‌داند که نیکی نسبت به فرزندش را از حد بگذرانند (فلسفی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۰۴). البته این امر، به معنای غفلت از فرزندان در قلمرو محبت و احترام نیست، بلکه شدت محبت از نگاه اسلامی، موضوعیت داشته و به آن توصیه شده است.

### حیطه مرزهای مختل

یانگ معتقد است: افرادی که در خانواده‌های سهل‌انگار و بیش از حد مهربان بزرگ می‌شوند، مستعد این روان‌بنه ناسازگارانه هستند. این مشکل، منجر به عدم رعایت حقوق دیگران و عدم همکاری با آنان، اقدام به رفتارهای مغایر با قانون و عدم برنامه‌ریزی شخصی واقع‌گرایانه می‌شود (یانگ و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۴۲). حال به بررسی دیدگاه اسلام نسبت به این نوع سبک فرزندپروری می‌پردازیم. همان‌طور که بیان شد، مطابق با معارف دین مبین اسلام، محبت به فرزندان یک اصل مهم در تربیت است تا جایی که خداوند متعال، والدین را به خاطر شدت محبتشان به فرزند خود، مورد رحمت و مغفرت قرار می‌دهد. اما با تمام توصیه‌هایی که در خصوص محبت به فرزندان شده، مرزی‌هایی نیز برای آن بیان شده است. برخی از مرزهایی که در تربیت باید محترم شمرده شوند، عبارتند از:

- عدم جرأت و جسارت فرزند نسبت به والدین (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۴۸۹).

- انجام تکالیف دینی (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۹).

- رعایت ادب در رفتار (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۸).

- رعایت حریم حیا و عفاف (نور: ۵۸-۵۹).

در صورت عدم رعایت این موارد، لازم است والدین وارد عمل شده و با قاطعیت برخورد کنند. حتی اگر لازم شد

در برخی از موارد، آن هم با شرایطی، اجازه تنبیه بدنی بدون هیچ‌گونه آسیب نیز به والدین داده شده است. آنچه از روایات معصومین<sup>ع</sup> و سیره آن بزرگواران استفاده می‌شود، سهل‌گیری در تربیت و نه سهل‌انگاری در تربیت است.

### هدایت شدن توسط دیگران

همان‌طور که یانگ بیان می‌کند، این دسته از افراد در خانواده‌هایی رشد کرده‌اند که محیط همراه با پذیرش بی‌قید و شرط هرگز برای آنها وجود نداشته است (صلواتی و یکه یزدان‌وست، ۱۳۸۹، ص ۲۵)، ضمن اینکه آنها در کودکی آزاد نبوده‌اند تا از تمایلات طبیعی خود پیروی کنند (یانگ و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۴۳). از این‌رو، این سبک فرزندپروری موجب شکل‌گیری روان‌بنه هدایت شدن توسط دیگران در آنان می‌گردد. از دیدگاه اسلامی، همه انسان‌ها دارای کرامت ذاتی هستند. به همین دلیل، قابل احترامند. از این‌رو، باید شخصیت آنها را پذیرفت، البته پذیرش به معنای قبول رفتارهای اشتباه آنها نیست. همان‌طور که در داستان حضرت ابراهیم<sup>ع</sup> نیز شاهد هستیم که ایشان رفتار مشرکان را نفی می‌کنند: «قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» (انعام: ۷۸)؛ گفت: ای قوم من از شریک‌هایی که شما (برای خدا) قائل می‌شوید، بیزارم! در آیه‌ای دیگر، حضرت با مشرکان این‌گونه محاجه می‌کند: «... أَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ» (یونس: ۴۱)؛ من از عمل شما بیزارم. با دقت در آیات الهی، متوجه می‌شویم که شش مرتبه هنگام برائت جستن از مشرکان و کفار از عمل یا شرک و یا گناهان آنان بیزار می‌جسته شده است، که این امر دقت و توجه به این نکته تربیتی را می‌رساند.

در منابع دینی، نسبت به فرزندان توصیه شده است که آنها را تکریم کنید. از سوی دیگر، در حیطه‌های مربوط به نیازهای اساسی کودکان همچون بازی، توصیه شده است که آنها را رها کنید و مانع از بازی کردن آنها نشوید. ضمن آنکه در روایتی دیگری از امام کاظم<sup>ع</sup> نقل شده است که خوب است بچه در کودکی بازی‌گوش و شیطان باشد، تا در بزرگسالی بردبار گردد. سپس فرمودند: شایسته نیست که جز این باشد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۵۱). همان‌طور که بیان شد، باید بین رفتار و شخصیت فرزندان تفاوت قائل شد و ضمن تکریم شخصیت آنان تلاش کرد تا رفتار غلط را در آنان اصلاح نمود. ضمن اینکه آزادی عمل کودک، با توجه به رشد او باید به رسمیت شناخته شود. اما این آزادی، نباید بدون قید و شرط باشد، بلکه حیطه آن به طور مشخص در زمینه بازی و کنجکاو است (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۴۷). الگوی تربیتی اسلام، مبتنی بر اصل «اتباع احسن» است (زمر: ۲۰)؛ یعنی تربیت اسلامی به گونه‌ای است که به افراد می‌آموزد تا همه اقوال را شنیده و بهترین را انتخاب کنند. به همین دلیل، امیر بیان حضرت علی<sup>ع</sup> در کلامی می‌فرماید: «مُرُوا الْأَخْدَاتِ بِالْمَرْءِ وَ الْجَدَالِ ...» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۲۸۵)؛ نوجوانان را به مرء و جدل فرمان دهید ... «مرء» در لغت عبارت است از: ایراد و اعتراض به سخن دیگری و اظهار نقص و خلل در آن (مجتبوی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۷۸) و «جدال» عبارت است از: بحث و گفت‌وگویی که به منظور کوبیدن طرف و غالب شدن بر او صورت می‌گیرد (راغب‌اصفهانی، ۱۳۸۱، ص ۸۷). البته جدالی که در اینجا بیان شده، با توجه به آیه «وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» جدال احسن است؛ یعنی جدالی که برای رسیدن به حق است و از روی دشمنی و عداوت نمی‌باشد. این شیوه تربیتی، در واقع تفکر نقاد و مهارت جرأت‌ورزی را در فرزندان ایجاد کرده و مانع از سبک ارتباطی منفعلانه و هدایت شدن توسط دیگران می‌گردد.

## حیطه گوش به‌زنگی بیش از حد و بازداری

پنجمین روان‌بنه معیوبی که یانگ بیان می‌کند، حیطه گوش به‌زنگی بیش از حد و بازداری است. خانواده‌هایی که معمولاً تنبیه‌گر، پرتوقع، کمال‌گرا، سخت‌گیر، پیرو قانون، سرکوب‌کننده هیجان‌ها و اجتناب‌کننده از هرگونه خطا، شادی و آرامش هستند، منجر به شکل‌گیری این روان‌بنه ناسازگارانه در فرزندشان می‌شوند (صلواتی و یکه یزدان دوست، ۱۳۸۹، ص ۲۵). در مقابل این سبک از فرزندپروری که منجر به شکل‌گیری روان‌بنه گوش به‌زنگی بیش از حد و بازداری در فرزندان می‌شود، سبک فرزندپروری اسلامی مبتنی بر گزاره‌هایی است که می‌تواند کودکان را در برابر این سبک فرزندپروری معیوب مصون سازد. در ادامه، به برخی از این گزاره‌ها اشاره می‌کنیم.

در خصوص تنبیه بدنی، از مجموع روایات بیان شده از اهل بیت<sup>ع</sup> به دست می‌آید، که آن بزرگواران نگاهشان به تنبیه بدنی یک نگاه استقلالی و توصیه‌ای نبوده است. به همین دلیل، در روایت آمده است: فردی از فرزندش نزد امام موسی کاظم<sup>ع</sup> شکایت می‌کند، حضرت می‌فرمایند: «... لا تضربه و اهجره و لا تطل» (ابن‌فهدحلی، ۱۴۰۷ق، ص ۸۹)؛ او را زن بلکه برای مدتی آن هم کوتاه او را ترک کن (به او بی‌اعتنایی کن). پس، توصیه اسلام به تنبیه از نوع غیربدنی آن است. ضمن اینکه با مطالعه در سیره معصومان<sup>ع</sup> و زندگی آنان، موردی یافت نمی‌شود که آن بزرگواران، یکی از فرزندان خود یا دیگران را تنبیه بدنی کرده باشند. شواهدی نیز مبتنی بر عدم تنبیه بدنی توسط آنان وجود دارد. انس بن مالک، که در کودکی خدمتکار رسول خدا<sup>ص</sup> بود، می‌گوید: چندین سال به رسول خدا<sup>ص</sup> خدمت کردم، ولی هرگز مرا دشنام نداد و تنبیه بدنی نکرد (طباطبائی، ۱۳۷۵، ص ۳۴). ابن‌سعد از امر سلمه نقل می‌کند: پیامبر خدمتکار خود را برای کاری فرستاد. خدمتکار دیر کرد. پیامبر اکرم<sup>ص</sup> فرمود: اگر از قصاص (در قیامت) نمی‌ترسیدم، تو را با این چوب مسواک تنبیه می‌کردم (صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۷). در واقع، این‌گونه سخن گفتن نوعی اعتراض و آگاه کردن او درباره خطایش است؛ زیرا تنبیه با چوب مسواک دردی ندارد و تنبیه محسوب نمی‌شود. آثار مثبت این‌گونه برخورد، از تنبیه بدنی بیشتر است و آثار منفی آن را ندارد. معصومان<sup>ع</sup> معمولاً از این شیوه‌ها استفاده می‌کردند که نمونه آن را از رسول خدا<sup>ص</sup> در مورد خدمتکارشان ذکر کردیم.

اما اگر در برخی از روایات، تنبیه بدنی اجازه داده شده است، این اجازه، برای موارد خاص و مهم (همچون نماز، آن هم به‌عنوان آخرین راهکار برای مصالح مهم‌تر است. البته شرایطی نیز برای تنبیه بدنی بیان شده است که به طور جدی آن را محدود می‌کند. در ادامه، به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

- تنها پدر، معلم و وصی هستند که می‌توانند از باب تأدیب، تنبیه بدنی داشته باشند (شاملی و همکاران، ۱۳۹۰). از این‌رو، مراجع فتوا داده‌اند که مادر بدون اذن پدر، حق تنبیه بدنی فرزند را ندارد.

- تعداد ضربات باید، محدود باشد (در مورد ولی و وصی، پنج یا شش ضرب و در مورد معلم سه ضرب. البته در این مقدار نیز باید به حداقل اکتفا کرد) (همان).

- از زدن بر صورت منع شده است (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۲۲۶).

- کودک نباید به گونه‌ای تنبیه شود که دیه وارد گردد، لذا این تعداد ضربات محدود نباید منجر به سرخ شدن، کبود شدن و یا سیاه شدن بدن کودک شود.

- در برخی روایات، جواز تنبیه داده شده است، اما با چوب مسواک.

بنابراین، همان‌طور که بیان شد، نگاه اهل‌بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> به تنبیه بدنی یک نگاه استقلالی و توصیه‌ای نبوده است، بلکه نگاه آنان به تنبیه، تجویزی آن هم برای موارد خاص و البته با شرایط خاص بوده است. اما در خصوص میزان توقع از فرزندان، در منابع روایی به توان کودک توجه شده است. در این باره امام صادق<sup>علیه‌السلام</sup> از رسول خدا<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> نقل می‌فرماید: «خدا رحمت کند کسی که فرزندش را بر نیکی یاری کند». راوی می‌گوید: «از حضرت پرسیدم: چگونه او را بر نیکی یاری کند؟» حضرت فرمودند: «آنچه در توان کودک است، از او بپذیرد و آنچه انجامش برای کودک سخت است، از او نخواهد و...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶ ص ۵۰). اگر والدین توان کودک خود را در نظر گرفتند و متناسب با همان او را تکلیف کردند، دیگر دچار کمال‌گرایی نیز نمی‌شوند.

درباره سخت‌گیری لازم به ذکر است که اسلام دین سخت‌گیری و دشواری نیست، بلکه دین سهل‌گیری و آسانی است. از این رو، خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «... يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ...» (بقره: ۱۸۵)؛ خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد. اما در خصوص کودکان این امر از اهمیت بیشتری برخوردار است، به‌گونه‌ای که امام سجاد<sup>علیه‌السلام</sup> کودکانی را که نزد ایشان بودند، وامی‌داشتند تا نماز «ظهر و عصر» و «مغرب و عشا» را با هم بخوانند. به آن حضرت اعتراض شد، فرمودند: «این کار برای آنها سبک‌تر و بهتر است و موجب می‌شود به خواندن نماز پیشی بجویند و برای خوابیدن یا سرگرمی با کار دیگری نماز را ضایع نسازند» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۹). رسول خدا<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> در این خصوص می‌فرماید: «عَلِّمُوا وَيَسِّرُوا وَلَا تَعْسِرُوا وَبَشِّرُوا وَلَا تَنْفَرُوا وَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسِّكْ» (پابنده، ۱۳۸۲، ص ۵۶۸)؛ تعلیم دهید و سهل‌گیرید و سخت‌مگیرید، گشاده‌رویی کنید و خشونت مکنید، چون یکی از شما خشمگین شود، خاموش ماند. امام علی<sup>علیه‌السلام</sup> در **نهج‌البلاغه** می‌فرماید: «فرزند انسان به حکم اینکه انسان و دارای شعور و اندیشه است، باید از طریق پند و اندرز و ادب شایسته تربیت شود، نه از طریق زورگویی و تنبیه بدنی» (نهج‌البلاغه، ن ۳۱).

اما در خصوص نگاه «اجتناب‌کننده از هر گونه خطا»، دین مبین اسلام اصل را بر ترک معاصی قرار داده است. اما در صورت ارتکاب گناه، همواره راه را برای اصلاح و بازگشت باز گذاشته است. از سوی دیگر، به پیروان خود سفارش کرده است که نسبت به خطاهای دیگران، یک سوم تغافل داشته باشند. البته این میزان تغافل، نسبت به افراد بزرگسال است و آنجایی که صحبت از کودک است، قاعدتاً باید این میزان بیشتر هم باشد.

درباره شاد کردن کودکان نیز در روایات توصیه‌های فراوانی شده است. سبک فرزندپروری اسلامی تأکید فراوانی بر این امر دارد، به‌گونه‌ای که رسول خدا<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> برای شاد کردن و خندانن کودک، زبان در می‌آوردند. امیرالمؤمنین علی<sup>علیه‌السلام</sup> چهار دست و پا شده و کودک یتیم را بر پشت خود سوار کرده و بعب می‌کنند. در روایت دیگری از رسول خدا<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> نقل شده است: «ان فی الجنة دار یقال لها الفرح لا یدخلها الا من فرح الصبیان» (متقی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۷۰)؛ در بهشت خانه‌ای است به نام شادی که تنها کسانی که کودکی را شاد کرده باشند، وارد آن می‌شوند.

**نتیجه‌گیری**

همان‌طور که بیان شد، خانواده به‌عنوان اولین معمار شخصیت کودک بر اساس تمامی مکاتب، نقش اساسی در شکل‌گیری شخصیت بهنجار یا نابهنجار ایفا می‌کند. در منابع دینی، اصلاح کودک به اصلاح والدینش متوقف شده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۸ ص ۲۳۶) و از تربیت فرزندان به‌عنوان حقی بر گردن والدین یاد شده است (ابن‌شعبه‌حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۸۹). این حق از چنان اهمیتی برخوردار است که خداوند متعال، به خاطر بجا آوردن آن والدین را مورد مغفرت خود قرار می‌دهد (حرحاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۵، ص ۱۹۵).

از این‌رو، با توجه به اهمیت نقش والدین در تربیت فرزندان، آنان می‌توانند روان‌بندهای ناسازگار را در فرزندان شکل داده و یا مانع شکل‌گیری آن شوند. *یانگ* در تحقیقات خود به برخی از این روان‌بندها اشاره کرده و شیوه‌هایی را که منجر به شکل‌گیری این روان‌بندهای ناسازگار شده است، نام برده است.

محقق در این مقاله، با به چالش کشیدن شیوه‌های اختلال‌زا و جایگزین کردن آن با روش درست فرزندپروری در منابع دینی، مدلی را ارائه کرده است که مانع از شکل‌گیری روان‌بندهای ناسازگار در فرزندان می‌گردد. در این مدل از فرزندپروری اسلامی، نیازهای هیجانی اساسی دوران کودکی که به اعتقاد *یانگ* برآورده نشدن آنها منجر به شکل‌گیری روان‌بندهای ناسازگارانه می‌گردد، مورد توجه جدی قرار دارد.

در خصوص تمامی پنج حیطة روان‌بنه‌ای، در کلام و سیره اهل‌بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> شاهد نکات مهمی هستیم. اما حدود و صغور این حیطة‌ها در مواردی متفاوت با دیدگاه *یانگ* است. به‌عنوان مثال، در روان‌بنه ناسازگارانه در منابع روایی، از تکنیک بی‌اعتنایی تحت عنوان «واهجره» یاد شده است که به نوعی احساس طرد شدن را به کودک منتقل می‌کند؛ اما با این قید که نباید طولانی گردد و البته آن هم در جایی که والدین توانسته‌اند با محبت و احترام رابطه خوبی را شکل دهند. حال از این رابطه خوب، برای اصلاح رفتار فرزندان استفاده می‌کنند. یا در حیطة خودگردانی و عمل مختل اسلام مرزهایی نیز برای آن می‌گذارد. به‌عنوان مثال، اگر هفت سال اول مرحله پادشاهی معرفی می‌شود، برای این پادشاهی مرزهایی نیز گذاشته می‌شود؛ آن این است که کودک حق جرأت و جسارت به صورت عام آن؛ یعنی چه جرأت و جسارت کلامی و چه عملی نسبت به والدین را ندارد. از این‌رو، اسلام در تمامی این حیطة‌ها، حرف‌هایی برای گفتن دارد.

اما نکته اساسی که در منابع روایی به آن توجه شده است و در منابع روان‌شناسی به آن پرداخته نشده است، مدل تربیتی مبتنی بر خدامحوری و حب اهل‌بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> است (هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۶، ص ۴۵۶). در این مدل تربیتی، والدین نگاهشان به فرزندان، نگاه امانت‌گونه و نه مالکیت است. هدف آنان تربیت فرزندان است که بتوانند به قرب الهی و نه صرفاً اجتماعی شدن برسند. مدل اسلامی تربیت، یک مدل بدون روح نیست، بلکه روح خدامحوری و ولایت‌مداری، در تمامی حیطة‌های آن ساری و جاری است. از این‌رو، در این مدل تربیتی صرفاً سلامت مطرح نیست، بلکه تعالی و قرب نیز جزء اهداف تربیت است.

## منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۸۶، ترجمه حسین انصاریان، تهران، نشر پیام آزادی.
- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه لابن‌ابی‌الحدید، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین.
- ابن‌شعبه‌خرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین.
- ابن‌فهد حلّی، ۱۴۰۷ق، عدة الداعی و نجاح الساعی، قم، دارالکتب اسلامی.
- بقرانی، حسنی و محمدعلی مهدوی‌راد، ۱۳۹۰، منظومه باورهای انسان سالم از دیدگاه قرآن، فلسفه دین، سال هشتم، ش ۱، ص ۱۶۱-۱۸۸.
- برک، لورا، ۱۳۹۰، روان‌شناسی رشد، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، ارسباران.
- پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲، نهج‌الفصاحه، تهران، دنیای دانش.
- پرچم، اعظم و همکاران، ۱۳۹۱، مقایسه سبک‌های فرزندپروری با‌میرند با سبک فرزندپروری مسئولانه در اسلام، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیستم، دوره جدید، ش ۱۴، ص ۱۱۵-۱۳۸.
- پروین، لورنس‌ای، جان، اولیور پی، ۱۳۸۶، شخصیت (نظریه و پژوهش)، ترجمه محمدجعفر جوادی و پروین کدیور، تهران، آبیژ.
- تیمی‌آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۶، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات.
- جان‌بزرگی، مسعود و ناهید نوری، ۱۳۹۴، نظریه‌های بنیادین روان‌درمانگری و مشاوره، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حرحاملی، محمد بن حسن، ۱۳۶۷، وسائل‌الشیعه، تهران، الاسلامیه.
- حلوانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۸ق، نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، قم، مدرسه الإمام‌المهدی علیه‌السلام.
- دارابی، جعفر، ۱۳۸۸، نظریه‌های روان‌شناسی شخصیت رویکرد مقایسه‌ای، تهران، آبیژ.
- دروز، آتنا، ۱۳۸۹، ترکیب بازی‌درمانی با رفتاردرمانی شناختی، ترجمه غزال رضائی، تهران، وانیبا.
- راغب‌اصفهان‌ی، حسین بن محمد، ۱۳۸۱، المفردات فی غریب القرآن، تهران، المکتبه المرتضویه.
- شاملی، نصرالله و همکاران، ۱۳۹۰، «بررسی حدود و ثغور تنبیه، تعزیر و تأدیب کودک در فقه امامیه»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال هفتم، ش ۲۵، ص ۶۷-۹۸.
- شولتز، دوان پی و سیدنی آلن شولتز، ۱۳۹۲، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چ بیست‌وچهارم، تهران، ویرایش.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف، ۱۴۱۴ق، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیرالعباد، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- صلواتی، مژگان و رخساره یکه یزدان‌دوست، ۱۳۸۹، روان‌بنده‌درمانی، تهران، دانژه.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۵، سنن‌النبی، تهران، انتشارات اسلامی.
- طبرسی، حسن بن فضل، ۱۳۷۰، مکارم‌الأخلاق، قم، شریف رضی.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمیه.
- فلسفی، محمدتقی، ۱۳۶۸، الحدیث - روایات تربیت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- کوخانی، آزاد و رمضانعلی رودمقدس، ۱۳۹۵، «بررسی سبک‌های فرزندپروری در منابع اسلامی»، بصیرت و تربیت اسلامی، سال سیزدهم، ش ۳۶، ص ۱۲۹-۱۵۰.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، عبون‌الحکم و المواعظ، قم، دارالحدیث.
- منقی، علی بن حسام‌الدین، ۱۴۱۹ق، کنز‌العمال فی سنن‌الاقوال و الافعال، بیروت، دارالکتب العلمیه.

- مجتبوی، سیدجلال‌الدین، ۱۳۷۷، *علم اخلاق اسلامی*، چ چهارم، تهران، حکمت.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۹، *حکمت‌نامه کودک*، ترجمه عباس پسندیده، قم، دارالحدیث.
- مشکینی، علی، ۱۴۲۴ق، *تحریر المواعظ العمدی*، قم، الهادی.
- منسوب به جعفر بن محمد رضی الله عنه، ۱۴۰۰ق، *مصباح الشریعه*، بیروت، بی‌نا.
- نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل‌البیته علیه السلام.
- هندی، علاء‌الدین علی بن حسام‌الدین، ۱۴۰۱ق، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسه الرساله.
- هنری ماسن، پاول و همکاران، ۱۳۸۹، *رشد و شخصیت کودک*، ترجمه مهشید یاسایی، تهران، کتاب‌ماد.
- یانگ، جفری و همکاران، ۱۳۸۶، *روان‌بینه‌درمانی*، ترجمه حسن حمیدپور و زهرا اندوز، تهران، ارجمند.